



تلاش پی گیر ایرانیان در احیاء آداب و

رسوم و سنن باستانی

به عقیده عموم مسورخان و همچنین مدارك و شواهد بدون انكار تاريخی، مقام ایرانیان در تاریخ دنیا نه با سپری شدن دوره پر عظمت هخامنشی پایان آمد و نه با انقراض ساسانیان به سر رسید. لیکن در (تاریخ عالم) خود این عقیده را صریح تر از همه بیان کرده و گوید: (ایرانیان همواره بعد از دوره های فشار و تزییقات قد علم کرده، ذات ملی خود را نجات داده و قسمت معتنا بهی از روح خود را در فائقان خود یعنی یونانیان و اعراب و ترکها و مغولها دمیده و برای خود بعد از دوره های خرابی موجبات مدنیت جدیدی را فراهم ساخته اند. حتی استقلال سیاسی خود را بعد از فواصل متمادی دوباره بدست آورده اند، راست است پس از آنکه قومیت اصلی به درجه ای تغییر یافت که تقریباً شناخته نمیشد و بالاخره قوه پافشاری و ایستادگی تحلیل رفت. با اینحال هر قدر هم که دلیل همچو انتظاری ضعیف باشد باز شاید همچو مقدر است که ایرانیان بار دیگر ذات اصلی خود را از پرده امتزاج و زوایدی که بر روی آن کشیده شده مستخلص خواهند ساخت. کلماتی که به سلیمان خلیفه اموی نسبت میدهند گفته بالا را از هر لحاظ تأیید مینماید. معروف است که وی با اظهار تعجب و تأسف عمیق چنین گفته است:

(مرا شکفت آید از ایرانیان که هزار سال سلطنت کردند و ساعتی محتاج ما نشدند و حال آنکه ما صد سال حکومت کردیم و يك لحظه از آنها بی نیاز نشدیم)

• آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) از تاریخ نویسان محقق معاصر.

جشنها و اعیاد باستانی ایرانیان

جشنها و روزهای مشهور ایرانیان در دوران باستان بدین قرار بوده است. هر روزی که نام آن با اسم ماه موافق بود آنرا جشنی می‌شمردند بنابراین در هر ماه یک روز را عید می‌گرفتند، مگر دردی ماه به این ترتیب نوزدهم فروردین و سوم اردیبهشت، ششم خرداد، سیزدهم تیرماه، هفتم مرداد، چهاردهم شهریور، شانزدهم مهرماه، دهم آبانماه، نهم آذرماه، دوم بهمن ماه، پنجم اسفندارمذ و در دی ماه بر طبق معمول و به نقل بیرجندی از زیج خانی سه روز جشن بود، یعنی در روزهای ۱۵۰۸ و ۲۳ که به لفظ دی آغاز شده و در آخر نام هر روزی که در ماه جشن باشد لفظ (گان) زیاد میکردند، چنانکه دیگان و ابانگان و خردادگان و آذرگان و غیره، علاوه برین در هر ماهی چهار روز را مخصوص اهورامزدا دانسته آنها را اهمیت میدادند و سایر روزهای هر ماه به عقیده آنان هر کدام متعلق به فرشته‌ای است و آن چهار روز عبارتست از روز اول (اورمزد) و سه روز دیگر بنام (دی) یعنی روز هشتم (دیبادر) و روز یازدهم (دیمهر) و روز بیست و سوم (دیبدین) و این سه روز در دی ماه خصوصیت زائده پیدا می‌کند و نیز در هر سال شش مرتبه جشن گاهنبار می‌گرفتند و مدت هر گاهی پنج روز بود که اول گاه اول یازدهم دیماه و اول گاه دوم یازدهم اسفندارمذ و اول گاه سوم بیست و ششم اردیبهشت و اول گاه چهارم بیست و ششم خرداد و اول گاه پنجم شانزدهم شهریور ماه و اول گاه ششم سی و یکم آبانماه که اول ختمه مسترته باشد. و جشنهای شش گاه را نامهای مخصوصی است که در مروج الذهب مسعودی و فرهنگ انجمن آرای ناصری ذکر شده است. اعیاد ایرانیان بشرح زیر بوده است:

۱ - نوروز جمشیدی یا نوروز کوچک یا عامه که روز اول فروردینماه است و وضع این روز رابه جمشید نسبت داده‌اند، چنانکه فردوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای ملی ایران از جمله کارهای بزرگ جمشید ایجاد این عید بزرگ را نام میبرد.

جهان انجمن شد بر تخت او فروماند از فرۀ بخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند

۲ - نوروز بزرگ یا نوروز مخصوص و آن روز ششم فروردینماه است.

شارح بیست باب بیرجندی مینویسد: (اکابر از نوروز اول تا نوروز دوم حاجتهای مردم را بر آوردندی و در روز نوروز دوم زندانیان را با طلاق فرمان دادندی و مجرمان را عفو کردند، بعد از آن به عیش و طرب مشغول شدند) عید نوروز در عهد پادشاهان کیان بنام (بهار جشن) معروف بوده و رسوم و آداب مخصوصی داشته است و ما اگر بخواهیم کلیه رسوم و آداب قدیم ایران را از قبیل آتش بازی و آب پاشی که به نقل طبری به ویژه

در نوروز سال ۲۸۴ هجری نمایش با شکوهی داشته و سبز کردن حبوبات پیش از عید، و نگاه داشتن تاروسیزدهم عید، و رسم هفت سین (سبزی سبزه، سیب، سرکه، سنجد، سماق، سیر، یا غیر آنها) و هفت میم (میوه، مرغ، ماهی، ماست، میگو، می، ومویز) و خوانچه های شیرینی و حبوبات و هفت شاخه گره دار از درختهای زیتون و بید و انار و به و نوشتن کلمات (اپزود، اپزاید، اپزونی، پروازه، فرخی، فرهی) را بر بدنه شاخه ها برای شگون سال نو، و رسوم تحف و هدایا و آوردن روباه و همد و جوجه و خر و کره اسب در صبح نوروز به حضور پادشاهان قدیم ایران و آداب دیگر که معمول بوده است، و خصوصیات تاریخی آنها را در اینجا شرح بدهیم دامنه مطلب به درازا خواهد کشید.^۲

۳ - مهرگان عامه، که روز شانزدهم مهرماه بود.

۴ - مهرگان خاصه، و آن روز بیست و یکم مهرماه است (جشن مهرگان).

۵ - بهمنجنه روز دوم بهمن ماه است و بنا بر نوشته بعضی در این روز مخصوصاً سیر یا اسپند می خورده و یا یکدیگر را به غذاهائی که حبوبات داشته باشد میهمانی میکردند.^۳

۶ - سده، شب دهم بهمن ماه میباشد و این جشن از جشنهای تماشائی و پراهمیت ایرانیان بوده است و ایجاد آنرا به هوشنگ نسبت میدهند، و راجع به وضع آن داستانها نقل میکنند. فردوسی در مورد جشن سده چنین گفته است:

شب آمد بر افروخت آتش بکوه
همان شاه و در گرد شاه آن گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد
زهوشنگ ماند این سده یادگار
بی باد چون او دگر شهریار

جشن سده از جشنهای پراهمیت ایرانی است که بعد از اسلام نیز در زمان غزنویان و سلجوقیان معمول بوده است و شاعران هر دوره به پارسی و عربی در خصوص این جشن اشعاری سروده اند وجه تسمیه این جشن به (سده) به عقیده جمعی این است که وقت آن پنجاه روز و پنجاه شب به نوروز مانده است. ابودیحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه می نویسد که ایرانیان روز پنجم آبان را (برسده) و روز دهم آنرا (سده) می گویند استاد منوچهری شاعر بزرگ ایرانی در مورد جشن سده چنین گفته است:

اینک بیامده است به پنجاه روز پیش
جشن سده امیرا رسم کبار باشد
جشن سده امیرا رسم کبار باشد
آئین کیومرث و اسفندیار باشد
عنصری در مقدمه مدیحه امیر نصر برادر سلطان محمود غزنوی چنین گفته است:
سده جشن ملوک نامدار است
زافریدون و ازجم یادگار است.
زمین امشب تو گوئی کوه طور است
کز نور تجلی آشکار است

گر از فصل زمستان است بهمن چرا امشب جهان چون لاله‌زار است
اختراع جشن سده را بعضی به کیومرث نسبت داده‌اند و گویند چون فرزندان او به صد رسیدند جشن گرفت و برخی به هوشنگ نسبت داده‌اند به مناسبت موقعی که نامبرده پی به وجود آتش برد و برخی آتشبازی این شب را به فیروزی فریدون و گرفتاری پیوداسب منسوب داشته‌اند.

۷ - جشن فروردگان. مبداء این جشن ده روز - مانده به اول فروردین ماه می‌باشد و در مدت این ده روز زیارت دخمه‌ها می‌کردند و برای ارواح مردگان نیاز می‌فرستادند و موبدان و برهنمان برای گذشتگان زند میخواندند و این لفظ از (فرور) مأخوذ است که به ضبط بعضی به معنی روح مجرد باشد و عقیده پارسیان مطابق نص صریح اوستا چنین بوده است که در اوان بهار (فرورها) به زمین فرود می‌آیند و مدت ده روز در همه جا سیر می‌کنند و این عید در حقیقت عید اموات پارسیان بوده است. (این اعتقاد در بین ایرانیان به ویژه مردم سمنان و سنگسر به طریق مذکور همچنان حفظ شده و پایدار مانده است).

۸ - آبریزان. که در روز سیزدهم تیرماه است.

۹ - باد بره. بیست و دوم بهمنماه باشد.

این دو جشن اخیر در ردیف سایر جشنها آن اندازه مهم نبوده بلکه از عیدهای کوچک شمرده می‌شده است. ۴

نوروز باستانی

و اما درباره نوروز که بزرگترین جشن ملی ایرانیان به‌شمار می‌رود این جشن طبیعی و حساب شده ملی در نخستین روز از نخستین ماه فروردین هر سال شمسی آنگاه که روز و شب برابر گردد برگزار می‌شود.

آریائی‌ان در اعصار باستانی دو فصل گرما و سرما داشتند (طبقه‌بندی سال به چهار فصل بعدها پیدا شد) ۵ فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما دو ماه بود، چنانکه در وندیداد فرگرد اول بند ۲ و ۳ آمده است. ولی بعدها در دو فصل مزبور تغییر پدید آمد چه تابستان دارای هفت ماه و زمستان پنج‌ماه گردید.

چنانکه این امر نیز در شرح بندهای مزبور از وندیداد مسطور است، آریائی‌ان در هر يك از این دو فصل جشنی برپا می‌داشتند که هر دو آغاز سال نو به شمار می‌رفت. نخست جشنی که به هنگام آغاز فصل گرما یعنی وقتی که گله‌ها را از آغل‌ها به چمنهای سبز و خرم میکشاندند و از دیدن چهره دل‌آزای خورشید شاد و خرم می‌شدند و دیگر در آغاز فصل سرما که گله‌ها را به آغل کشانیده توشه ایام سرما را تهیه می‌دیدند.

تحقیقی پیرامون نوروز و مهرگان

از يك طرف می‌بینیم که در عهد بسیار کهن، سال از اول تابستان (انقلاب صیفی) و با ماه تیرماه آغاز می‌شده و دلیل آن لغت (میدیاگیری) است که اسم گاهنبار پنجم از شش

گاهنبار سال است این جشن در حوالی انقلاب شتوی برپا میشده و معنی لغوی آن (نیمه سال) است از بیان بندهش پهلوی چنین برمیآید که (میذیایی) در اصل در حوالی انقلاب شتوی (اول جدی) و بنا بر این اول سال در حوالی انقلاب صیفی (اول سرطان) و مطابق (میذیری شم) بوده است. ۶ از سوی دیگر در می‌یابیم که در زمانی سال با اول تابستان شروع میشده ولی نه با تیرماه بلکه با فروردینماه، ابوریحان بیرونی اول سال ایرانیان را در فروردین و در انقلاب صیفی میداند و اعیاد خوارزمی نیز موید این مدعا است. مسعودی در التنبیه و الاشراف گوید: آغاز سال ایرانیان در اول تابستان، و مهرگان در آغاز فصل زمستان بوده است. در نوروزنامه منسوب به خیمام آمده^۷ (فروردین آن وز سی سال گذشته از پادشاهی گشتاسب که زرتشت بیرون آمد آفتاب به اول سرطان قرار کرد و جشن کرد) و در کتاب التاج منسوب به جاحظ آمده^۸ (نوروز و مهرگان دو فصل سال هستند، مهرگان دخول زمستان و سرماست و نوروز اذن دخول فصل گرماست) قوانینی در دست است که میرساند این جشن در عهد قدیم یعنی به هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در برج حمل یعنی اول بهار برپا میشده و شاید به نحوی که اکنون بر ما معلوم نیست آنرا در اول برج مزبور ثابت نگاه میداشتند. چنانکه از تواریخ برمی آید در عهد ساسانیان نوروز یعنی روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه در اول فصل بهار نبود، بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمانان آن هم در فصول میگشت (منتهی نه بدان سرعت که اعیاد عربی میگردند) در سال یازدهم هجرت که مبداء تاریخ یزدگردی و مصادف با جلوس یزدگرد پسر شهربار آخرین ساهنشاه ساسانی است نوروز در شانزدهم حزیران رومی (ژوئن فرنگی) یعنی نزدیک به اول تابستان بود و از آن تاریخ به این طرف به تدریج هر چهار سال یک روز عقب تر ماند تا در حدود سال ۳۹۲ هجری قمری نوروز به اول حمل رسید در سال ۴۶۷ هجری نوروز در ۲۳ برج حوت یعنی ۱۷ روز به پایان زمستان مانده واقع بود. در این هنگام طبق دستور جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵ هجری) توسط عده‌ای از دانشمندان ریاضی‌دان که در رأس آنان حکیم عمر-خیمام نیشابودی قرار داشت، ترتیب تقویم جدید جلالی داده شد و نوروز را در روز اول بهار که موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل است قرار داده ثابت نگاه داشتند. بدین طریق که قرار شد در هر چهار سال یکبار سال را ۳۶۶ روز محسوب دارند و پس از تکرار این عمل هفت بار یعنی پس از هفت مرتبه چهار سال (یا ۲۸ سال) بار هشتم بجای اینکه سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند با سال پنجم یعنی (در واقع با سال سی و سوم از آغاز عمل) این معامله را بکنند و بدین ترتیب روی هم رفته سال جلالی نزدیکترین سالهای دنیا به سال شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۶۴ ثانیه

نوروز در ایران پیش از اسلام

از آنچه گفته شد آشکار گردید که نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریائی است، اگر چه در اوستا از نوروز نامی نیست ولی برخی از کتابهای دینی پهلوی از نوروز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده‌اند. در بندهش بزرگ و نیز در بندهش آمده زرتشت سه بار با (هو) ۷۵۷ (باهوگوی) Hvogi (نام زن زرتشت دختر فرشوشتو و او برادر جاماسب و او وزیر کی گشتاسب بود) نزدیک شد و هر بار نطفه‌ای از او بر زمین افتاد و این سه نطفه تحت مراقبت ایزد اناهیته Anahite (ناهید) در دریاچه کسوه Kasava (آنا با زره) (هامون) تطبیق کرده‌اند نهاده شده، و در آنجا کوهی است بنام کوه خدا که جایگاه گروهی از پارسایان است عرسال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب-تنی در دریاچه مزبور میفرستند. زیرا زرتشت بدانان گفته است که از دختران ایشان اوشیدر و اوشیدرماه و سوشیان (موعودان سه گانه مزدیسنا) به وجود خواهد آمد. بطور کلی از مراسم نوروز در دربار شاهنشاهان ساسانی و اشکانی اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی به عکس از عصر ساسانی اطلاعات گرانبها موجود است که نقل آنها از حوصله این مقاله خارج است.^{۱۰}

دلستگی عمیق ایرانیان به آئین نیاکان خود

ایرانیان در پایان دوره ساسانیان از بیداد رؤسای مذهبی و اختلاف طبقاتی که بر جامعه ایرانی آن زمان حکم فرما بود رنج میبردند، و بهمین جهت در همکاری بایزدگرد سوم در امر مقابله با تازیان هیچگونه اقدام قطعی بعمل نیاوردند و سرانجام حکومت ساسانی منقرض شد و کشور ایران میدان تاخت و تاز اعراب صحراگرد و دور از تمدن و فرهنگ گردید.

بطوریکه مورخان قرنهای اولیه اسلام نوشته‌اند سرانجام مردم ایالات و ولایات ایران در مقابل هجوم وحشیانه تازیان تسلیم شدند، ولی با پرداخت جزیه (مالیات سرانه) آئین و سنت دیرین خود را محفوظ داشتند. تنها شهری که در اولین وهله از پرداخت جزیه مقرر که کلیه شهرهای ایران برای حفظ سنن باستانی خود به آن تن در داده بودند خود-داری نموده و به منظور عدم پرداخت مبلغ مذکور آئین تازیان را قبول کردند مردم قزوین بودند.^{۱۱} انجام تعهدات سنگینی که تازیان تحت عنوان جزیه و مالیات سرانه برای مردم

شهرها و ولایات ایران مقرر داشته بودند عملی نبود، بهمین جهت ناگزیر ایرانیان به سرور حاضر به قبول مقررات اسلام شدند، ولی در باطن به آئین نیاکان خود عشق میورزیدند همین علاقه باطنی ایرانیان سبب بزرگ ایجاد نهضت‌های فکری جنبش‌های سری در ایران بعد از اسلام گردید که ثمره ارزنده آن حفظ استقلال سیاسی و اجتماعی و فکری مردم این سرزمین در ادوار پرنشیب و فراز تاریخ است که با کوشش‌های پی‌گیر ملی تاکنون حفظ شده است ۱۲

نوروز در دوره امویان

در دوره ساسانیان معمول بود که ایرانیان گذشته از خراج نقد و جنس سالیانه، در موقع جشن نوروز و مهرگان نیز از نواحی مختلف ایران هدایا و پیشکش‌هایی برای شاهنشاه ایران به پای تخت میفرستادند و این کار را شگون می‌دانستند، چون پادشاه ایران از نژاد مردم کشور بود، در فرستادن این هدایا احساسات ملی مردم نیز دخالت داشت این رسم از زمانهای قدیم در ایران مانده بود. چنانکه در سنگ تراشیه‌های دوره هخامنشیان و مخصوصاً در کاخ تخت جمشید نماینده هر ملت و نژادی که هدیه‌ای با خود دارد دیده میشود.

هنگامیکه تازیان بر ایران دست یافتند از برقراری این رسم ملی در بین ایرانیان سوء استفاده نموده و این رسم هدایا را نیز جزو خراج سالیانه و وسیله بهره جوئی از مردم کردند و اهالی هر ناحیه‌ای را به زور واداشتند که در سال مقداری هدایای نوروز و مهرگان که گاهی بسیار گزاف و به همان اندازه خراج سالانه بود بدهند. شگفت‌تر اینکه خلفای اموی و بعد عباسی از احساسات ملی مردم ایران که همانا برقراری آداب و رسوم و سنن باستانی نیاکان آنان باشد سوء استفاده کرده و این بیگانگان از جشن‌های ملی ایران و آئین باستانی مردم این کشور که به هیچ وجه پیوستگی با ملیت عرب نداشت از این راه سود می‌بردند. و این کار را نیز وسیله بهره‌جوئی از ایران قرار داده بودند و مردم ایران نیز بمنظور عدم جلوگیری از برقراری جشن‌های مذکور در پرداخت مبالغ تعیین شده اقدام میکردند.

ابوبکر محمد بن یحیی صولی ادیب معروف ایرانی درباره سواد یعنی سرزمین عراق که در آن زمان از موصل تا عبادان بود نوشته است: ۱۳

(در زمان معاویه خراج آن به پنجاه هزار هزار (دینار) و هدایای نوروز و مهرگان به پنجاه هزار هزار رسید، سپس در قندهار ابن‌الزبیر خراج آن به شصت هزار و هدایای نوروز و مهرگان نزدیک به بیست هزار هزار بود، و چون حجاج به حکمرانی رسید، چهل هزار هزار

شد...): نخستین کسی که هدایای نوروز و مهرگان را برقرار کرد ولید بن عقبه بن ابومعیط و پس از او سعید بن العاص بود. و مردم به عثمان شکوه بردند، وی به او نوشت و از این کار وی را نهی کرد و پس از آن در زمان عمر بن عبدالعزیز خراج بعد از هدیه نوروز به شصت هزار هزار رسید.^{۱۴}

جشن نوروز در دوره عباسیان

برمکیان که از خاندن اصیل و نجیب ایرانی هستند و در اوایل دوره خلافت عباسیان نفوذ زیادی در دستگاه خلافت داشتند، طبعاً نفوذ خود را به نفع هم وطنان خود بکار میبردند لکن ناگزیر مراقب بودند که پر آشکار از نظامها و سنن ایرانی جانبداری نکنند، نامبادامورد سوءظن واقع شوند (هر چند واقع شدند) برای نمونه موضوع زیر که حاکی از کرم و احتیاط برمکیان میباشد نقل میشود:

هنگامی که خلیفه المنصور، بغداد پایتخت جدید خود را میساخت ابو ایوب المودیانى چنین مصلحت اندیشی کرد که کاخ ساسانی معروف به ایوان کسری را ویران سازد و مصالح آنرا در ساختمانهای جدید خود مصرف نماید. خلیفه از خالد بن برمک استشاره کرد، خالد پاسخ داد: (ای امیر المومنین چنین کاری نکن (فانه آیه الاسلام) این قصر به تحقیق علامت فتح و پیروزی اسلام است زیرا چون خلق خدا ایوان کسری را نظاره کنند متوجه شوند که چنین بنا تنها به فرمان خدا ویران شود، دیگر اینکه نمازگاه علی ابن ابیطالب (ع) در آنجا بوده و مخارج خراب کردن آن بیش از نفعی است که از خرابی عاید گردد. منصور جواب داد :

(اییت یا خالد الا میلالی العجمیه) دیری نپائید که صحت پیشگوئی خالد راجع به رنج و زحمت و مخارج ویران کردن طاق کسری معلوم گردید. روزی خلیفه به او گفت: (ای خالد با عقیده تو همراه شده ایم و از ویران کردن ایوان دست کشیدیم) خالد پاسخ داد: (یا امیر المومنین اکنون میگویم کاخ را ویران سازید مبادا مردم بگویند خلیفه حتی از فرو کوفتن بنائی که دیگری ساخته بود، عاجز است) خوشبختانه خلیفه بار دیگر به حرف او گوش نداد، زیرا خالد بی گمان از جهت حزم و احتیاط و بعلمت آنچه در گذشته خلیفه به او گفته بود این نظر را اظهار نمود و تخریب ایوان مدائن که شاهد زنده ای از عظمت دوران حکومت ساسانیان میباشد انجام نگردید.^{۱۵}

و اما در مورد احتیاط برمکیان در مورد احیاء جشن نوروز.

ابوریحان بیرونی نوشته است^{۱۶} در زمان هارون الرشید مالکین اراضی بار دیگر جمع شدند و از یحیی بن خالد برمک خواستند جشن نوروز را تقریباً دوماه به تأخیر اندازد،

